



# کودک فیلسوف است

## تاملاتی در باب فلسفه برای کودکان

مجموعه کتاب‌های فلسفه برای کودکان  
تألیف دکتر علی شریعتی  
مطبع: انتشارات خوارزمی

♦ دکتر علی شریعتی  
در آغاز با معنای آموزش فلسفه به کودکان و اینان کرد فلسفه به مجموع آرا و نظریات اندیشه‌ندان درباره هستی یا جهان، شناخت و ارزش اطلاق می‌شود. در این معنا فلسفه رشته‌ای از دانش‌های بشر تلقی می‌شود باید دید آیا کودکان از لحاظ توان عقلی در سطحی قرار دارند که بتوانند با آرا و نظریات فیلسوفان آشنا شوند بدون تردید طرح نظریات فلسفی یا آنچه در مکتب‌های مختلف فلسفی مطرح شده است برای کودکان و نوجوانان نه‌چالش‌ناپذیر است و نه با سطح رشد عقلانی آنها تناسب دارد.<sup>۱</sup>  
نگارنده ۴ جنبه را در کار فیلسوفان متمایز ساخته است این جنبه‌ها عبارتند از:  
۱- فعالیت‌های خاص ۲- روش‌های معین ۳- ویژگی‌های فکری معین ۴- استنباط فیلسوفان از هستی‌شناخت‌ها و ارزش‌ها همان‌طور که گفته شد معمولاً فلسفه را مجموع نظریات فیلسوفان درباره موضوع‌های بالا می‌دانند. به نظر ما در جنبه‌های دیگر کار فیلسوفان، می‌توان روش‌هایی را که با تجربیات کودکان و نوجوانان سازگار باشد مطرح کرد. اکنون ۳ جنبه مختلف کار فیلسوفان را مطرح می‌کنیم و مواردی را که می‌توان در آموزش کودکان و نوجوانان از این جنبه‌ها استفاده کرد، می‌آوریم.  
[ جنبه اول به صورت فعالیت‌های خاص در کار فیلسوفان مشاهده می‌شود. این فعالیت‌ها عبارتند از:  
۱- تحلیل زبان و فکر ۲- ترکیب ۳- انتقاد ۴- بررسی ارزش‌ها ۵- سیر عقلانی ۶- تفسیر یا بسط نظریات علمی.  
در برخی فعالیت‌هایی می‌توان نکته‌هایی را به کودکان و نوجوانان آموخت.  
در تحلیل زبان، هدف مشخص کردن مفاهیم کلیدی است. کودک به تدریج بین خود و دنیای خارج فرق می‌گذارد. ابتدا خنثی، خلج در نظر او

پدید می‌آید و در هم است و خود را جدا از این عالم می‌پندارد. به تدریج به تدریج می‌فهمد که کودک می‌تواند موجودات زنده و غیر زنده تفاوت نمی‌گذارد. به تدریج خود را جزئی از عالم خارج حس می‌کند و در اثر برخورد با اشیاء مفاهیم تازه وارد ذهن او می‌شود. تکامل دستگاه عصبی طفل و رشد توده بیان او موجبات رشد عقلانی وی را فراهم می‌سازد و محیط اطراف او به تدریج برای طفل معنی و مفهوم خاصی پیدا می‌کند.  
مشاهده اشیاء و مقایسه آنها به تدریج قدرت تعمیم و بررسی مفاهیم کلی را برای کودک میسر می‌سازد. اواسط دوره کودکی (۳ تا ۶ سالگی) معمولاً چند هزار مفهوم در ذهن خود دارد. به کمک این مفاهیم قدرت تفکر کودک توسعه می‌یابد و به تدریج درباره خود و محیط خود اظهار نظر می‌کنند. میان به تدریج می‌توانند این فعالیت‌های فلسفی استفاده کرده و به کودکان و نوجوانان در حرکت نسبتاً درست برخی مفاهیم کمک کنند. مراد از تحلیل فکری یا تحلیل نظر، روشن کردن پایه‌ها و مبانی هر نظر است. این فعالیت به تدریج مشخص ساختن مفاهیم است. اما در جریان رشد کودکان و نوجوانان به تدریج درباره امور مختلف اظهار نظر می‌کنند. مریدان باید توجه به تجربیات آنان، کم‌کم پایه و اساس برخی گفته‌ها را برای آنها روشن کنند.  
در اجرای فعالیت‌های ترکیبی، می‌توان کودکان و نوجوانان را به تدریج با اجزای یک شیء آشنا کرده مثلاً در شناختن مفهوم «درخت» توجه به اجزای آن (ریشه، ساقه، برگ شاخه و میوه) برای کودکان جذاب است. آنها به تدریج ارتباط اجزای یک شیء را با هم درک می‌کنند. انتقاد به عنوان یک فعالیت دیگر در زندگی کودکان و نوجوانان مطرح می‌شود. منظور از «انتقاد» در اینجا «روزی‌روزی رفتن» است. کودکان به تدریج اهمیت راست‌گویی و پرهیز از دروغ‌گویی را فرا می‌گیرند. در پوشیدن لباس و در بازی همکاری با همسالان، توجه به دلایل یک نوع

رفتار به تدریج برای کودکان و نوجوانان میسر است.  
خوب و بد و مفید بودن یا زیان بخش بودن یک عمل یا شیء در زندگی کودکان و نوجوانان به تدریج مطرح می‌شود. با توجه به تجربیات کودکان باید به تدریج به آنها کمک کرد تا ارزش‌ها را درک کنند.  
سیر عقلانی نیز در زندگی کودکان و نوجوانان اهمیت ویژه دارد. چنان که در کتاب «روان‌شناسی تربیتی» آرد کام، فعالیت‌هایی که مربوط به حرکت و تفکر و شکل مفاهیم و بررسی معنی کلی، تفکر و تعقل و پیش‌بینی و استنتاج و تعیین هدف و انتخاب وسیله و اقدام به حل مسائل است. جزء جنبه عقلانی شخصیت آنها قرار دارد. باید توجه داشت که جنبه عقلانی شخصیت کودکان و نوجوانان، پایه جنبه اجتماعی، عاطفی و اخلاقی ایشان را تشکیل می‌دهد. مریدان باید توجه به سطح فهم کودکان و بر خوردهای مختلف آنها به ایشان کمک کند تا در باره رفتار خود فکر کنند و قیاس از عمل، نتیجه کار خود را پیش‌بینی کنند. در انجام دادن این گونه فعالیت‌ها باید متناسب با سطح رشد و تجربیات کودکان و نوجوانان رفتار کرد. باید توجه داشت که کودکان در سایه تجربه امور مختلف را فرا می‌گیرند. به محدود به فعالیت‌های حسی نیست. ضمناً کودکان و نوجوانان در فعالیت‌های خود منغل نیستند. به سخن دیگر تجربه به طور کلی تأثیر منقابل فرد و محیط است. فرد ضمن اینکه تحت تأثیر محیط قرار می‌گیرد، بر محیط نیز اثر می‌گذارد. محیط را به صورتی خاص درک می‌کند و روی‌بخشاند. تشخیص و حواشی را برای خود به صورتی معین درمی‌آورد.  
مریدان باید توجه داشته باشند که کودکان از ابتدا تحت تأثیر انگیزه‌های فکری و تجربیات خود، در برابر حوادث و انگیزه‌های مختلف ایستادگی می‌کنند. در آموزش کودکان و نوجوانان باید به نقش خود آنها توجه کرد و از آنها انتظار داشت که در حالت پذیرندگی داشته باشند و آنچه را مریدان می‌گویند بپذیرند. باید توجه داشت که افراد کودکان از خود و دیگران ابتدا سطحی است و با واقعیت وفق نمی‌دهند. مفهوم زمان و مکان برای کودکان روشن نیست. اینگونه امور را کودکان و نوجوانان به تدریج فرا می‌گیرند.  
نکته اساسی در آموزش، توجه به تفاوت‌های فردی در کودکان و نوجوانان است. در آموزش کودکان و نوجوانان باید توجه داشت که رشد عقلانی با حفظ مطالب و پذیرش آنچه ارائه می‌شود تفاوت دارد. همچنین تمرین تکرار و تقابله، دلیل بر رشد عقلانی افراد نیست. باید به تدریج افراد را تشویق کرد که به صورت عقلانی با امور مختلف برخورد کنند.  
[ دومین جنبه از کار فیلسوفان که در آموزش کودکان و نوجوانان می‌تواند موجبات رشد آنها را فراهم کند، روش برخورد آنان با مسائل و امور مختلف است. مریدان باید توجه کنند که یکی از فعالیت‌های مهم فیلسوفان معرفی روش‌های اساسی در برخورد با امور است.  
به سخن دیگر، این فیلسوفان بودند که روش‌های استقرایی و قیاسی را مطرح کردند. منطق بیان کننده تئوری‌های اساسی فیلسوفان و تدبیرستان در برخورد با امور مختلف زندگی است. آشنایی کودکان با امور جزئی و شناختن هر امر با استفاده از حواس و ذهن و تشکیل مفاهیم، مستلزم استفاده از روش استقرایی است. در عین حال، باید توجه داشت که مستقر از زمینه قیاس را فراهم می‌کند. مطالعه موارد وسیله تعمیم مفاهیم کلی است. تشکیل مفاهیم کلی و تطبیق آنها بر موارد نیز در رشد عقلانی کودکان و نوجوانان تأثیر فراوان دارد. علاوه بر آشنایی به روش استقرایی و قیاسی باید کودکان را با روش

حل مسئله نیز آشنا کرد.  
اندیشه‌پسند به معنای برخورد با موقعیت نامتعارف، غیر عادی و پیچیده است. در فرایند اندیشه‌پسند، فرد پس از برخورد با چنین موقعیتی در صدد مشخص کردن مسئله یا مسائل موجود در موقعیت بر می‌آید و آنها را به صورت روشن و واضح بیان می‌کند. پس از بیان مسئله باید برای پیدا کردن راه حل یا راه حل‌ها اقدام کرد. این زمینه نیز باید با اطلاعات مرتبط با مسئله را جمع‌آوری کرد. در اینجاست که فرد آندیشه‌پسند از تجربیات شخصی، آرا و تجربیات دیگران و قدرت تخیل خود استفاده می‌کند و نسبت به حل مسئله اقدام می‌کند. کودکان و نوجوانان را نیز می‌توان با این روش به معنی روش حل مسئله آشنا کرد. بدون تردید باید سطح تجربیات و رشد کودکان و نوجوانان را هم در نظر گرفت.  
[ جنبه دیگر کار فیکسولان، که در آموزش کودکان و نوجوانان باید مورد توجه مریدان باشد، خصوصیات فکری آنها یا روح فلسفی است. خصوصیات روح فلسفی را می‌توان تحت عنوانی چون ترفید منطقی، کنجکاوی، ژرفاندیشی، دید گسترده، صمیمیت، صبر، ترقی طلبی، وحدت شخصیت و طرفداری از ارزش‌های انسانی مورد بررسی قرار داد. پارهای از این خصوصیات را می‌توان از طریق فعالیت‌های کودکان و نوجوانان در نحوه تفکر آنها به وجود آورد. با تقویت کرد.  
کودکان کنجکاو هستند. آنها سؤال طرح می‌کنند و میل دارند امور را به طور عمیق مطالعه کنند. آنها علاقه به درک ارتباط امور دارند. کودکان علاقه دارند خود به حل مسئله خوب شدن اقدام کنند. کودکان و نوجوانان میل دارند از تجربیات پدر و مادر و خواهران و برادران بزرگتر از خود استفاده کنند. آنها به تدریج یاد می‌گیرند که در برخی امور تردید کنند.  
کودکان و نوجوانان هر چیز را به روشی که در زمینه‌های مختلف با مسائلی روبه‌رو می‌شوند برای مثال، چرا بعضی اشک دروغ می‌گویند؟ چرا برخی افراد از آرزو رسدند به دیگران اذیت می‌رساند؟ چرا در برخورد با سدک نفع‌انداز عصبانی می‌شویم؟ چرا از کنترل موظف خود عاجزیم؟ چرا در مساز گازی با جمیع دختر اشکال هستیم؟ چرا در کار امور ساده عاجزیم؟ چرا از نیروی تفکر در زندگی استفاده نمی‌کنیم؟ چرا قدرت پیش‌بینی نداریم؟ چرا در حل مسائل عقلانه عمل نمی‌کنیم؟ چرا با دیگران همکاری نمی‌کنیم؟ طرح این پرسش‌ها زمینه‌های را فراهم می‌کند تا مریدان از فرصت‌های مناسب استفاده کرده و برخی خصوصیات روح فلسفی را در کودکان و نوجوانان تقویت کنند.  
به نظر ما در فرایند رشد مریدان می‌تواند با استفاده از فعالیت‌های خاص، روش معین و ویژگی‌های فکری فیلسوفان به آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان بپردازند.  
[ منابع:  
۱- حسن‌مستداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات خوارزمی، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۲.  
۲- حسن‌مستداری، علی، روان‌شناسی تربیتی، انتشارات خوارزمی، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۲.  
۳- حسن‌مستداری، علی، فلسفه مسائل فلسفی، مکتب‌های فلسفی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۳۶.  
۴- Idu Rabertson, Types of thinking, 1999, Rautlege, New York.  
[ پی‌نوشت‌ها:  
۱- نگارنده برای فلسفه به عنوان آنچه فیلسوفان تعریف می‌دهند، جنبه‌های مختلفی را در کتاب «فلسفه مسائل فلسفی، مکتب‌های فلسفی» و مبانی علوم ذکر کرده است. این جنبه‌ها به صورت‌های گوناگون در کار فیلسوفان مشاهده می‌شود.



می کنند و این علائق ممکن است صرفاً به زیبایی شخص کمکی نکند بلکه چهره‌های متفاوت را ایجاد کند که در آن جمله همه باشند.

اساساً آنی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا می توان معیاری برای زیبایی جسمانی قائل شد؟ آر تورو ملرویک در کتاب معروفش «زیبایی در تاریخ» که در سال ۱۹۸۸ چاپ شد معتقد است معیارهای زیبایی جسمانی وجود دارند و حتی عموماً معتبرند. برخی دیگر چون «هولف»<sup>۱</sup> زیبایی را فلسفه و امری مبهم نمی دانند. همه ما در درونمان اعتقاد داریم که هر ظاهری را نمی توان تحمل کرد. زیبایی جسمانی یک ساختار فرهنگی نیست که بتوان آن را به هر شکل بدنی نسبت داد و مثل دید کله برخی مردان در پارکینگ نیست یعنی زیبایی مردان نیست که چشمان عاشق می بیند. معیارهای زیبایی جسمانی را می توان بر اساس شکل، صورت، تناسب، نظم و فریگی مشخص کرده البته این معیارها به یک زیبایی آر مقی اشاره ندارد. زیبایی آر مقی به فرهنگها و خرد فرهنگها وابسته است. این معیارها می توانند بسیار متنوع باشند مثلاً پوست سفید یا سیاه، قد بلند یا کوتاه، لاغر یا چاق بودن، چشمان سیاه یا آبی، و موهای روشن یا تیره داشتن. تامل این نمودهای ظاهری هر دانشمان می تواند زیبا تلقی شوند. تمایل به جراحی های پلاستیک نشانه‌ای از این جاوه‌های زیبایی جسمانی است که افراد دوست دارند خودشان را با آنها تطبیق دهند.

اگر وقتاً بپذیریم که این معیارهای ضروری عموماً هستند پس دایره زیبایی در زیبایی جسمانی، ذهنی نیست بلکه آن را هر چشمان تشنه مشاهده کنندگان می توان دیده یعنی آنچه در گذشته زیبا خوانده می شد امروز نیز زیباست البته ممکن است افراد یک جامعه دیدگاههای خاصی داشته باشند اما دیدگاه اکثر مردم در یک جهت است مثلاً اگر ۱۰ نفر بخواهیم ۱۰ نفر را به عنوان فرد زیبا تر انتخاب کنند بجز کس دیگری آنها وجود نخواهد داشت. در اکثر مطالعات چنین چیزی تأیید شده است.<sup>۲</sup> «مارویک» اعتقاد دارد چنین چیزی تعجب برانگیز نیست بلکه به دلیل وجود معیارهای به خصوصی مشخص کلی درباره زیبایی جسمانی است.

«گلت» معتقد است اصطلاح «زیبایی» را می توان هم برای موجودات زنده و هم برای آثار هنری به کار برد اما او ویژگی های دایره درباره زیبایی در هر دو مورد را یکسان می داند. عقیده ضروری گلت در باب زیبایی احساس خوشایندی «بی‌غرضانه» (disinterested) است. در واقع گلت با واژه disinterested این نکته را یادآوری می کند که زیبایی قطع نظر از فواید و منافع است خوشایند است و در انسان حالتی خوش به دور از نفع و سود را بر می انگیزد. گلت زیبایی را از لحاظ مورد مطالعه قرار داده است او معتقد است «زیبا» از لحاظ کیفیت چیزی است که موجب خرسندی همگان شود. بدین معنی که وقتی کسی چیزی را زیبا بداند انتظار دارد تا دیگران نیز آن را زیبا بدانند. از لحاظ نسبت (Relation) زیبا چیزی است که در اجزای آن تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد و از لحاظ جهت (modality) زیبا آن است که موجب خرسندی ضروری شود.

پس از دیدگاه «گلت» «زیبا نیست» فقط از جابج به عنایت یک موضوع مثلاً شکل ساختار، تناسب و هماهنگی آن نیست بلکه از ذهنیت و خوشایندی خود ما به عنوان مشاهده کننده نیز نفی می شود. مشخصه این نوع دایره هماهنگی و تناسب بر جن موضوع زیبایی و احساسات شخصی ماست «این زیبا است» یعنی «این است همان طور که باید باشد». این دیدگاه اشاره بر این دارد که اولاً چیزی زیبا بر اساس «غایت» خودش - یعنی به دور از نفع و سودش - زیباست (purposiveness) چه زیبایی ذاتی باشد و

دکتر احمد رضا همتی مقدم در این مقاله سعی می شود بسوای زیبایی جسمانی، اصالت ذاتی در نظر گرفته شود و زیبایی جسمانی به عنوان ارزشی در کنار سایر ارزش ها قلمداد شود. یعنی زیبایی جسمانی فی نفسه ارزشمند است و تلاش برای کسب زیبایی، مذموم نیست و شاید اصلاح یا بهتر کردن خصوصیات جسمانی با استفاده از جراحی های پلاستیک به بهترین راه برای این هدف باشد که البته به کیفیات ظاهری شخص و در دسترس بودن تکنیک های جراحی محدود می شود.



معمولاً جذابیت یک شخص به عوامل بسیاری وابسته است. مثلاً زیبایی جسمانی، زیبایی هنری (مانند آرایش، لباس، مو و سبزی خوش)، زیبایی شخصی (ظاهر تأثیر گذار، خصوصیات چهره صفا و رفتار، زیبایی شخصیتی، شخصیت کلری ماتریکه مقنون کننده و اتواگس)، مهارت های ارتباطی (توانایی برقراری ارتباط با دیگران) و خصوصیات دیگری چون مهربان بودن، دوست داشتنی و قابل اعتماد بودن. در هر یک از این سطوح می توان در باره جذابیت یک شخص اظهار نظر کرد. شخصی ممکن است زیبایی جسمانی داشته باشد اما دوستی بی وفا باشد یا ظاهری نامرتب داشته باشد. همچنین ممکن است شخصی زیبایی جسمانی نداشته باشد ولی ملیح، خوش مشرب و دوست داشتنی باشد. ما هر روز در زندگی، ظاهر اشخاص را این گونه بررسی می کنیم. این تفاوت ها نشان می دهد که عوامل تشکیل دهنده جذابیت ابعدی غیر وابسته به هم هستند و اشاره به این دارد که ملاک جذابیت شخص تنها زیبایی جسمانی نیست. آیا می توان گفت شخصی که زیبایی جسمانی ندارد، سطوح دیگر را برمیگزیند تا نفس خود را جبران کند؟

زیبایی هنری (Artistic looks) و زیبایی شخصی، آن نوع زیبایی ای است که توسط انسان ایجاد می شود و به فرهنگ زمینه اجتماعی شخص و فضا و نیت او وابسته است. در واقع این زیبایی ها بر اهمیت آرایش، لباس، مد و خودنماییان گری فرد تأکید دارند و طبعاً زمینه وسیعی را تشکیل می دهند. از لحاظ عرفی و شهردی زیبایی جسمانی نتیجه این تغییرات نیست. معمولاً زیبایی جسمانی (physical beauty) امری ذاتی و وراثتی و موهبتی شخص شمرده می شود.

نکته مهم درباره زیبایی جسمانی ذاتی بودن آن است. یعنی شرط ضروری برای چنین زیبایی ای هماهنگی ذاتی و موهبتی بودن آن است. اما زیبایی هنری موهبتاً مناسب آموزش زندگی افراد بوده و معیارهای آن ممکن است موقتی، ثابت، نسبی، قرار داری یا حتی غیر قرار داری باشد و جریانات متنازل و متغیّر هر یک جامعه به بر آن تأثیر بگذارد. شاید بتوان این نوع زیبایی را «زیبایی تقلیدی» نامید. زیبایی هنری وابسته به علائق اشخاص است که طبعاً بسیار متنوع است. این زیبایی «حوزه وسیعی را دربر می گیرد و گاهی برخی کسب آن را نزدیک شدن به زیبایی جسمانی می بینند. در نتیجه زیبایی هنری ممکن است به طور ظریفی با زیبایی جسمانی یکسان فرض شود و البته نمی توان آنها را کاملاً هم جدا کرد. در مرز بین آن دو بسیار ظریف است اما باید توجه داشت که زیبایی هنری در برگیرنده اینهاست. متنازلی بوده و ممکن است از آنچه در ذات یک زیبایی نهفته است بسیار دور باشد. مثلاً گاهی داشتن یک جوشگاه سوختگی بر گردن یا چانه فرو رفته و بینی سر بالا شده، ولی آیا اینها به زیبایی شخص کمک می کنند؟ چرا همان پلاستیک باید بین زیبایی جسمانی و هنری تفاوت قائل شد. چون آنها افراد را طبق علائق شان جراحی

# آیا زیباست؟

## تاملی در زیبایی جسمانی و هنری

به همان گونه که هست بپذیرند و از برخورد های روزانه با افراد دیگر نیز نهرستند. برخی دیگر ممکن است آن را با کم های آرایشی یا لباس های مناسب بپوشانند. هر روشی که شخص انتخاب می کند «چه جوشگاه» (scar) از آغاز تولد وجود داشته باشد یا بعداً به علل خارجی ایجاد شود - کشمش ذهنی برای شخص ایجاد خواهد کرد که گاه تا آخر عمرش می ماند.

زیبایی جسمانی در ذات خود ارزشمند است و ارزشی است که باید برای کسب آن کوشید. جراحی های زیبایی اگر در صدد تنظیم تناسب اصلاح ناهنجاری تصحیح عدم قرینگی و باشند نه تنها مبهم نیستند بلکه ارزشمندند. اما اگر جراحی های زیبایی، در خدمت مد و سلیقه افراد باشند آنگاه نفس زیبایی جسمانی و ارزشمندی آن یا زیبایی هنری و شخصی اشتباه می شود که نتیجه ای جز چهره های نامتعارف نخواهد داشت. زیبایی جسمانی در ذات خود اصالت دارد و کسب آن به طریق جراحی پسندیده است.

۱. Hihorst, Medicine, health care physical-beauty: only skin deep? Medard and philosophy, 5:11-2, 2002  
2. the labor market. Haracmesh, D. 11994, 1994, and Biddell, J. Beauty in 84, 1174 Am. Econ. Review

منابع:  
1- physical beauty: only skin deep? Medicine health care and philosophy 5:11-21, 2002.  
2 - Judging appearance, A phenomenological study of the kantian sensus communis. Kleis, E.E. 2000. Kurwer Acad. Publ.

چه اکتسابی. دوم اینکه زیبایی نمی تواند مستقل از شخص و قلم بالذات فهمیده شود. دیگر اینکه زیبایی را بستن نباید با بدلیستگی های یک شخص به یک موضوع اشتباه شود. وقتی ما از زیبایی در یک زمینه جنسی یا یک شغل صحبت می کنیم معمولاً شهرت، موفقیت های شخصی و مالی را مدنظر قرار می دهیم و خود زیبایی را به عنوان یک ارزش در نظر نمی گیریم.

پرسش این است که زیبایی جسمانی، به عنوان ابزار چه وقت و در چه مناسبتی، نوع متفاوتی از زیبایی را بیان می کند؟ البته ترسیم خط واضحی در تعیین حد و مرز زیبایی جسمانی حقیقی و غیر حقیقی بسیار سخت است اما تفاوت نگاهها و منظرها واضح و روشن است. مثلاً مرد پروتستانی را در نظر آورید که با یک خاتم زیبا ازدواج کرده است. انگیزه او ارزش قائل شدن و لذت بردن از زیبایی زن نیست بلکه می خواهد دوستان و همکاران اش را با موقعیت قدرتمندش تحت تأثیر قرار دهد. از منظر بی غرضانه، آن زن زیباست و بدون وابستگی به همسرش ارزش بالذات دارد.

حال سؤال این است که آیا سخن گفتن از زیبایی، وقتی که شخص «جوشگاهی» روی صورتش دارد یا بهیچ بدشکل یا پوست مبهم و باد آورده دارد، ممکن است؟ عموماً گفته می شود که جوشگاه روی صورت (جوشگاه سوختگی) زیبا نیست و اکثر مردم اگر شانس این را داشته باشند که از آن دوری یا پیشگیری کنند زیبایی شان را از دست نمی دهند. ولی همه ما در معرض آسیب قرار داریم. حال اگر زخمی یا جوشگاهی روی صورت یا بخشی در بدنمان ایجاد شود، چگونه باید به زندگی ادامه داد؟ برخی ممکن است آن

